



به مناسبت سالگرد شهادت ابوالشهداء؛ محمدباقر صدر
حجت الاسلام و المسلمین سید هادی خسروشاهی

«ام الجرائم»، حزب فاشیست بعث...

سلسله انتشارات «انقلاب فکری اسلامی» نیز تحفه‌ای گرانبها و رهاوردی از رهاوردهای انقلاب فکری این امت بود. امتی که از خواب عمیق بیدار و اکنون متوجه گنجهای عظیم اسلامی خود که طی قرنهای متوالی بر روی آن خوابیده شده است. امتی که در موجهای بیگانه و اندیشه‌های استعماری از جمله: دیمکراسی و سرمایه‌داری و سوسیالیسم و کمونیسم، اندیشه‌هایی که رهاورد آنها جز رنج و بدبختی چیز دیگری نبود، غرق شده بود. اینک امت احساس می‌کند که نفسش زیر فشار این موجها قطع شده است و به همین دلیل، در تکاپوی رهایی از آن است. روشن است که لحظه سرنوشت‌ساز کنونی، همان فرصت طلایی است که در دست رهبران اندیشه اسلامی و نگهبانان میراث شریعت مقدس مانند شما و سرورمان آقای طباطبایی دامت برکاته، قرار گرفته است.

در پایان از خداوند سبحان مسئلت دارم که کوششهای مستمر شما را با موفقیت قرین فرماید و قلم مبارک شما را به مثابه ابزاری علمی پربرکت و سلاحی در خدمت اسلام و مسلمین قرار دهد و به خاطر تلاشهای شما، نیکوترین اجرا مجاهدان را ارزانی فرماید.

با تشکر و سپاس و تعظیم فراموان

ارادتمند

محمد باقر صدر

نجف اشرف

پس از وصول نامه از شما آیت‌الله محمدباقر صدر، روابط «قم» با «نجف» بیشتر و ارادت نگارنده به این مرد بزرگ علم و اندیشه و جهاد، افزون تر شد تا مطلع شدم که رهبری فکری - تشکیلاتی «حزب الدعوة الاسلامیه» هم به عهده ایشان هست. این حزب، با زیربنای فکری - فلسفی نیرومند، در سال ۱۳۷۷ هـ توسط آیت‌الله صدر، تأسیس و پس از تربیت کادرهای مرکزی و سازماندهی و ایجاد تشکیلات در سراسر شهرهای عراق، پنج سال بعد از تأسیس، آیت‌الله صدر، خود را رهبری حزب کنار آمد و اداره آن را به شاگردانش واگذار کرد.

من در نامه دیگری به آیت‌الله صدر نوشتم که «اقدام شما در ایجاد تشکل خاص، یک ضرورت تاریخی است، زیرا دشمن با تشکل و تشکیلات به میدان آمده و برای مقابله با او، تجهیز نیرو، یک مسئله اساسی و حیاتی است. فقط دروس حوزه‌ها و نشر رساله‌های علمیه، نمی‌تواند به نسل جوان ما در ایران و عراق راهتی بخشد. شنیده‌ام که پس از فلسفتنا، به زودی کتاب دیگری با عنوان «اقتصادنا» از شما خواهیم داشت و از این مزده، بی‌نیاهت مسروم و امیدوارم که به محض انتشار، لطف کنید نسخه‌ای برای من بفرستید و اگر خدا یاری کرد، ما هر دو کتاب فلسفتنا و بعد اقتصادنا را به زبان فارسی ترجمه و منتشر خواهیم ساخت».

پس از این نامه، پاسخ آیت‌الله محمدباقر صدر رسید و در اول آن، بدون آنکه تصریحی درباره حرکت اسلامی جدید در عراق کرده باشند، پس از اشاره به وظیفه بزرگی که حوزه علمیه قم به عهده دارد، به موضوع کتاب پرداختند:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت العلامة المجاهد الحجة، السيد هادی خسروشاهی

با توضیحات جناب آیت‌الله شیخ علی احمدی میانجی و اینجناب، به عنوان دومین سالنامه «مکتب تشیع» که زیر نظر شهید دکتر باهنر و حجت الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی اداره می‌شد، منتشر گردید و من یک نسخه از آن را همراه یکی دو نشیبه دیگر برای استاد آیت‌الله محمدباقر صدر فرستادم. طولی نکشید که نخستین نامه استاد محمدباقر صدر به عنوان اعلام وصول و در تجلیل از کتاب «شیعه» به دستم رسید. متن و ترجمه آن نامه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت العلامة الجليل السيد هادی خسروشاهی دامت برکاته و نفع المسلمین بافضایاته.

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته و بعد:

به دریافت هدیه گرانبهایی که برای من ارزانی داشتید، مشرف شدم. کتاب «عقیده الشیعه»، مرا بسیار شگفت زده و مشعوف ساخت. این کتاب، نقص بزرگی را که در کتابخانه تشیع وجود داشت، برطرف ساخت. تحقیقاتی که در این کتاب با استفاده از شیوه‌ای علمی و جالب توسط آیت‌الله الحجة المحقق، سید محمدحسین طباطبایی مع الله المسلمین بافادته صورت گرفته است، از بسیاری از واقعیت‌های تاریخی و فکری و دینی شیعه پرده برداشت و این کار تا آنجا که من می‌دانم؛ بی‌سابقه است. البته این کار در شأن ایشان است، زیرا ایشان الحق، منبعی است از منابع اندیشه اسلام و نمودی است روشن از نمودهای نهضت بزرگ فکری در اسلام و تألیفات ایشان سرآمد تفکر و اوج خلاقیت و تحقیق در تفسیر و فلسفه و تاریخ است.

انتشار مجله در نجف، نشانی از تحول و گام بزرگی در سیر تکاملی این حوزه علمی بزرگ و قدیمی به شمار می‌رقت. سرمقاله‌های «الاضواء» با عنوان کلی «رسالتنا»، در هر شماره، به موضوعی در راستای اهداف جهانی رسالت اسلام اختصاص داشت و از لحاظ محتوا، غنی‌تر و پرمایه‌تر از دیگر مقالات مجله بود، ولی نام نویسنده آن هیچ‌گاه در صدر یا ذیل مقاله ذکر نمی‌شد!

همچنین توضیحات و پی‌نویسهایی که جنابعالی به همراه همکار معظمتان برای کتاب مذکور تهیه کرده‌اید، از عناصر ضروری کتاب بود و مایه علمی پربرای برای پژوهش در مورد تشیع و جوانب مختلف آن خواهد شد. فواید و تحقیقاتی که ارائه کرده‌اید، نشانه علو مقام هر دو نویسنده و گستره معلومات و اطلاعات و وسیع شماسات.

نیم‌قرن پیش، اولین شماره سال اول مجله «الاضواء» مورخ ۱۵ ذیحجه ۱۳۷۹ چاپ نجف اشرف، به لطف برادر مجاهد، حجت‌الاسلام والمسلمین، شیخ محمد مهدی آصفی حفظ‌الله، به دستم رسید. پس از آن نیز، شماره‌های این مجله «دو هفته‌ای» و بعد ماهنامه «النجف» مرتباً می‌رسیدند و استفاده می‌شدند. مجله «الاضواء» را «جماعه العلماء» نجف منتشر می‌ساخت و مدیر آن «شیخ کاظم حلفی» بود. «النجف» ارگان رسمی «کلیه الفقه» به شمار می‌رفت. انتشار مجله در نجف، نشانی از تحول و گام بزرگی در سیر تکاملی این حوزه علمی بزرگ و قدیمی به شمار می‌رفت. سرمقاله‌های «الاضواء» با عنوان کلی «رسالتنا»، در هر شماره، به موضوعی در راستای اهداف جهانی رسالت اسلام اختصاص داشت و از لحاظ محتوا، غنی‌تر و پرمایه‌تر از دیگر مقالات مجله بود، ولی نام نویسنده آن هیچ‌گاه در صدر یا ذیل مقاله ذکر نمی‌شد!

در یک سفر تابستانی که جناب آقای آصفی به ایران آمده بود، در دیداری در همدان، از ایشان سؤال کردم، «نویسنده این سلسله مقالات کیست؟ پاسخ داد، «استاد محمدباقر صدر از علمای بزرگ نجف!».

این نخستین بار بود که نام «محمدباقر صدر» را می‌شنیدم. مدتی گذشت تا یکی از بزرگان حوزه علمیه قم که به زیارتش رفته بودم؛ کتاب از شما «فلسفتنا» را به من هدیه داد و این اولین کتاب مستقلی بود که من از استاد بزرگوار آیت‌الله محمدباقر صدر می‌دیدم. (این کتاب نخستین تألیف استاد نبود، پیش از آن، کتاب «غایه الفکر فی علم الاصول» را در ۱۸.۱۷ سالگی نوشته بود که در سال ۱۳۲۴ هـ چاپ شده بود). پس از مطالعه کتاب فلسفتنا که به شکلی اصولی و منطقی و در سطح بالائی، مسائل فلسفی را بررسی می‌کرد؛ نامه‌ای به آیت‌الله محمدباقر صدر نوشتم و برداشت خود را درباره اهمیت و ارزش کتاب و سلسله مقالات «رسالتنا» (رسالت ما) که قبلاً در «الاضواء» از ایشان خوانده بودم، برایشان نوشتم. در نامه نوشته بودم، «رسالتنا، بینش خاص و اخلاص ویژه شما را در مسیر پیشبرد رسالتی که در جهان امروز به عهده داریم؛ نشان می‌دهد و «فلسفتنا» ثابت می‌کند که روزگار برتری جوئی فلسفی ماتریالیسم به پایان رسیده است. این اثر بزرگ، پس از «اصول فلسفه و روش رئالیسم» استاد علامه، سید محمدحسین طباطبائی، نسل جوان معاصر را از سردرگمی فلسفی در قبال ماتریالیسم و دیگر مکتبهای مادی، فلسفی غرب یا شرق رهایی خواهد بخشید و شما در این راستا، سهم به‌سزائی دارید و بی‌شک در تاریخ حرکت فکری - فلسفی جهان اسلام، از مقام خاصی برخوردار خواهید بود».

پس از آن، آثار فکری، علمی، سیاسی شاگردان آیت‌الله محمدباقر صدر، یکی پس از دیگری در حوزه علمیه نجف، چاپ و منتشر می‌شدند و طبق قرار، حامد عزیز می‌آید. از هر کدام چند نسخه برای من می‌فرستاد که بین دوستان و فضلاء حوزه علمیه قم توزیع می‌شد.

□ □ □

در سال ۱۳۳۸، کتاب «شیعه» ای استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی



والایی نمی دارد که مانند نامه های گرامی شما، در قلب من عزیزند و به روح من نزدیک.

من در پاسخ نامه دوم شما اطلاع دادم که با کمال میل به ترجمه کتاب «امام علی (ع)»، اگر همراه با توضیحات لازم از دیدگاه اسلامی باشد؛ خوشامد می گویم و از خداوند مسئلت می دارم که در جهاد علمی پرشکوهرتان شما را موفق بدارد و به دست شما ترجمه را تحقّق بخشد و قلم شما را وسیله آگاهی و هدایت مسلمانان قرار دهد.

بحث ارزشمند شما درباره تاریخ جهادی عراق و نقش علما در آن، من را مسرور ساخت. بی شک امروزه بر ما ضروری است که این بخشهای تاریخی زندگیمان را که در واقع نشاندهنده موضع گیریهای قدرتمندی است که اسلام بر ضد استعمار و استعمارگران در پیش گرفته و آن را در اقدام علمای اسلام و رهبران فکری آن، متبلور ساخته است؛ روشن سازیم. و اما کتاب اقتصادنا، جزو اول آن به تازگی منتشر شده و من سه نسخه برای شما خواهم فرستاد. یک نسخه برای خودتان و دیگری را به «مکتب اسلام» بدهید و امیدوارم که به طور مشروح دیدگاه خود را درباره آن بنویسید و نسخه سوم برای سیدنا المعظم، آیت الله، الحجه، سید محمد حسین طباطبائی است که شما لطف کنید و آن را از سوی من به ایشان اهداء کنید. ای کاش وقت ایشان اجازه می داد و بحثی درباره کتاب می نوشتند و برای من می فرستادند.

در پایان یک تیرین و والاترین درودهای برادرانه و عواطف معنوی را از مخلصان بپذیرید.

محمدباقر الصدر

النجف الاشرف

□ □ □

در سال ۱۳۸۵ هجری، مرحوم حجت الاسلام علی حجتی کرمانی در حوزه علمیه قم دستگیر شد و به زندان تهران انتقال یافت. ما با ایشان و همکاری جناب آقای هاشمی رفسنجانی و جناب آقای دعائی، نشریه مخفی «بعثت» را به نام ارگان حوزه علمیه قم، منتشر می کردیم که در دوران خفقان محمدرضا شاهی، تنها نشریه ضد استبدادی بود و در مقیاس وسیعی توزیع می شد. آقای حجتی در ملاقاتی، توسط همسرشان، پیام فرستادند که، «من احتمال می دهم موضوع نشریه کشف شده باشد. بهتر است که در قم نباشید.» پیام که رسید، من بلافاصله عازم «آبادان» شدم و چند روزی در مدرسه آیت الله قائمی ماندم و بعد با کمک ایشان، به طور قاچاق به عراق و نجف رفتم. در نجف، پس از زیارت مرقد مولای علی علیه السلام به دیدار حضرت امام و دیگر مراجع آیت الله محمدباقر صدر شناختم. حدود دو ماه که در نجف مزاحم رسمی! حجت الاسلام والمسلمین جناب



دیدارهای مکرر عمومی و خصوصی با آیت الله صدر، داشتیم و در این ملاقاتها، ابعاد گوناگون این شخصیت بزرگ اسلامی بیش از پیش بر من آشکار شد: عظمت فکری، مقام علمی، قدرت بیان، وارستگی معنوی، تواضع و فروتنی، صمیمیت و صداقت و... تا آنجا که در منزل را خود باز می کرد و چایی را هم خود می آورد.

چند هفته پیش هم هدیه نفیس شما، «کتاب شیعه و راه انقلاب فکری» را دریافت کردم و ساعاتی چند از عمر را با آن گذراندم و از بیان شیوا و اندیشه عالی و تحقیق عمیق شما، بهره مند شدم. خداوند به شما و آقای طباطبائی، پاداش مجاهدان نیکوکار را عنایت فرماید.

البته من دو یا سه روز پس از دریافت هدیه شما، نامه ای برای شما نوشتم و تشکر و اخلاص و امتنان خود را اعلام کردم و در ضمن، درباره ترجمه کتاب «جرّد» اشاره کردم که از تصمیم به ترجمه آن، با توجه به محتوای آن که گاهی با مذهب یا اسلام منافات دارد، صرف نظر کنید و لایذ تا امروز نامه به دست شما رسیده است، ولی امروز بر آن می افزایم که اگر شما با قلم شیوا و اندیشه استوار خود، بر موارد غیرمطلوب کتاب توضیحاتی بیافزایید، در واقع این، یک کار مهم و یک خدمت آشکار بر اسلام و مسلمانان خواهد بود. در پایان از خدای متعال خواستارم که همواره شما را با سلامت کامل در راه جهاد پیرومندان، قرین توفیق سازد. پاک ترین احترامات و درودهای مرا بپذیرید

المخلص: محمدباقر الصدر

النجف الاشرف

در سومین نامه ای که من از آیت الله محمدباقر صدر دارم؛ سخن از نامه وصول نشده به میان آمده و تذکّاری در مورد ترجمه کتاب امام علی (ع)؛ صدای عدالت انسانی تألیف جرج جرداق که اگر همراه با توضیحات و یادداشتهای ما باشد، خدمتی بزرگ بر اسلام و مسلمین خواهد بود و این نامه، در آن تاریخ که کتاب امام علی (ع) در ایران مورد حمله شدید حاکمیت طاغوتی و ارتجاع وابسته قرار گرفته بود، به نگارنده دلگرمی داد که به رغم فشار از هر طرف، به ترجمه و نشر کتاب همراه با توضیحات لازم اقدام کنم.

سومین نامه آیت الله شهید صدر چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت العلامة البهائى الحجة السيد هادى الخرسواهى دامت الطافه

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وبعد

در شوق دریافت نامه گرامی شما بودم که در آن منویات روح بلند شما را بخوانم و الطاف والای شما را لمس و احساسات برادرانه شما را درک کنم، تا آنکه خداوند بر من منت نهاد و چند روز پیش، آنچه را می خواستم عملی ساخت و نامه گرامی شما رسید و مرا بسیار شادمان و مسرور ساخت و از الطاف بی شمار شما نسبت به مخلص، سپاسگزار شدم.

جداً متأسف شدم که نامه من در پاسخ به نامه دوم شما ترسیده است. در حالی که من همان وقت، پاسخ نامه دوم شما را نوشتم و با پست فرستادم و در واقع پست باعث تأخیر نامه و موجب شرمندگی من شده است، نه کثرت کار من، زیرا که کارهای من به رغم کثرت، مرا از اقدام به پاسخگویی به نامه های برادرانه



دامت برکاته

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

تحية حب و اخلاص و تقدير و بعد:

دیروز نامه شریفه را دریافت داشتم که نشانه عواطف و الطاف عالی شما بود و مرا مرهون این محبتها ساخت. نامه را خواندم و در لابلای سطور گرانقدر آن، بزرگمردی شما که پیش از دیدار به او علاقمند شده ام و قبل از ملاقات، به او اخلاص یافته ام، بر من آشکار شد؛ زیرا من در اندیشه و روح، در کنار شما هستم و به نظرم این، هزار بار گرامی تر از دیدار فیزیکی و ظاهری است. البته نامه، محبت و اخلاص مرا افزون ساخت و من اطمینان دارم که دانشگاه اسلامی بزرگ در قم، به برکت کوشش نخبگان مجاهد و علمای محققى چون شما و امثال شما، منبع پرتوافکنی فکری بر تمامی جهان اسلام خواهد شد و رسالت بزرگی را در تاریخ ادا خواهد کرد.

در نامه شریف نوشته اید که از برنامه من در چاپ کتاب «اقتصادنا» آگاه شده اید. مطلب همان طور است که شنیده اید. من در آینده، در نخستین روزی که کتاب از چاپخانه در آمد، نسخه ای را برای جنابعالی خواهم فرستاد تا همچنان که قبلاً در مورد کتاب «فلسفتنا» محبتهای شما را دریافت کرده ام، از نو یا آن الطاف روبرو شوم.

ترجمه کتاب به زبان فارسی، جدافکر جالبی است و بدون تردید از تحقّق این اندیشه که موجب گسترده تر شدن بهره مندی از کتاب خواهد بود، خوشحال خواهم شد.



شده و ترجمه فارسی آن اخیراً تحت عنوان: «استهائ اجتماعي و فلسفه تاريخ در مكتب قرآن» منتشر شده است. ۴۶:۴۱: تقريرات اصول كه در ۷ جلد توسط آيت الله سيد محمود هاشمي تهيه و در بيروت چاپ شده است. ۵۲:۴۷: الاسلام يقود الحيات. اين سلسله از تاليفات آيت الله شهيد در ۶ جزء در سال ۱۳۹۹ هـ به مناسبت پيروزي انقلاب اسلامي ايران، نوشته شده كه عناوين آنها عبارتند از: ۱. لمحجه فقهيه تمهيديه به مشروع دستور الجمهوريه الاسلاميه في ايران، ۲. صوره عن اقتصاد المجتمع الاسلامي، ۳. خطوط تفصيليه عن اقتصاد المجتمع الاسلامي، ۴. خلافه الانسان و شهاده الانبياء، ۵. منابع القدره في الدوله الاسلاميه، ۶. الانسس العامه لينك في المجتمع الاسلامي.

مبارزه بيگير و سازمان يافته جوانان مسلمان عراق كه از زمان كودتاي عبدالكريم قاسم و تركناري كمونيستها و چپ نمايان و ملي گرايان به رهبري «جماعه العلماء» و «حزب الدعوه» آغاز شده بود، همچنان ادامه يافت. جماعه العلماء پس از مدت كوتاهي، متأسفانه دچار ركود و اختلاف شد، ولي حركت اسلامي، توسط شاگردان آيت الله صدر در ميان نسل جوان عراق ريشه يافت و به رشد و تكامل مبارزاتي خود ادامه داد. نشر آثار فكري فلسفي آيت الله صدر، خلاصه فكري موجود را بر مي كرد و ديگر دليلي نداشت كه جوان مسلمان آگاه و تحصيل كرده در دام ماركسيسم يا اندیشه هاي غربي ديگر از جمله قومي گرايي، گرفتار شود، ولي توطئه هاي امپرياليسم جهانخوار رنگها و شكلهاي مختلفي دارد. حزب بعث علفلي با كودتاي ديگري بر سر كار آمد. بيگانگان كه از فعاليتهاي زير زميني و عميق اسلامي آگاه شده بودند، توسط مزدوران تن از بهترين و ارزنده ترين جوانان مسلمان عراق راي به شهادت رساندند؛ بارها به مرجعيت شيعه اهانت و بي احترامي كردند و آيت الله صدر، چندين بار دستگير و زنداني شد. سرانجام با پيروزي انقلاب اسلامي ايران و دفاع سرسختانه آيت الله صدر از انقلاب اسلامي و رهبري آن، دشمن، خطر را جدي تر و نزديك ترديد و به همين دليل، به دستور رايبان خود، براي سركوب حركت اسلامي، دوره را انتخاب كرد:

۱. تسميم كردن رهبري حركت اسلامي
۲. تصفيه فيزيكي.

روزي در خدمت ايشان صحبت از «جامعه اسلامي» بود. گفتند، «جامعه اسلامي فقط با نفي منكرات كوچك به وجود نمي آيد. تا روزي كه منكرات بزرگ تر در يك كشور اسلامي وجود دارد، جامعه اسلامي راستين و پايدار به وجود نمي آيد. سلطه اجنبي در راس اين منكرات بزرگ قرار دارد كه ثروت مادي مسلمانان را غارت مي كند و ثروت معنوي ما را كه جوانان ما هستند؛ مي دزدد.

۲۶. رسالتنا (مجموعه سرفقاله هاي سال اول مجله الاضواء نجف، با مقدمه اي از آيت الله سيد محمد حسين فضل الله، چاپ بيروت).
۲۷. اخترنالک (مجموعه مقالات متفرقه، چاپ بيروت).
۲۸. اهل البيت تنوع ادوار و وحده هدف.
۲۹. الفتاوى الواضحه (جلد اول از رساله عمليه به سبك جديد).
۳۰. تعليقه بر رساله «منهاج الصالحين» آيت الله الحكيم.
۳۱. تعليقه بر صلاه الجمعه شرانغ (نسخه چاپ نشده اي از آن نزد آيت الله سيد كاظم حائري موجود است).
۳۲. تعليقه بر «بلغه الراغبين»
۳۳. تعليقه بر مناسك حج آيت الله خوئي
۳۴. موجز احكام الحج.
۳۵. اطروحه المرجهيه الصالحه.
- ۳۶: ۳۹: مباحث الاصول تقريرات درس اصول شهيد صدر كه توسط آيت الله سيد كاظم حائري نوشته و بعضي از مجلدات آن چاپ شده است.
۴۰. المدرسه القرانيه (مجموعه ۱۴ محاضره در مباحث قرآني است كه توسط شيخ جلال الدين علي الصغير تنظيم و چاپ

آقاي عميد زنجاني در مدرسه آيت الله بروجردي بودم، ديدارهاي مكرر عمومي و خصوصي با آيت الله صدر داشتم و در اين ملاقاتها، ابعاد گوناگون اين شخصيت بزرگ اسلامي بيش از پيش بر من آشكار شد: عظمت فكري، مقام علمي، قدرت بيان، وارستگي معنوي، تواضع و فروتنی، صميميت و صداقت و... تا آنجا كه در منزل را خود باز مي كرد و چايي را هم خود مي آورد.

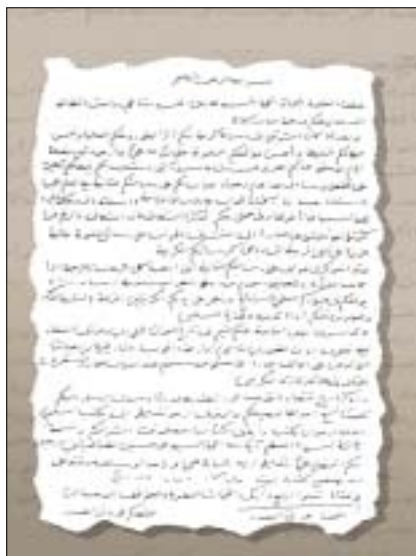
روزي در خدمت ايشان صحبت از «جامعه اسلامي» بود. گفتند، جامعه اسلامي فقط با نفي منكرات كوچك به وجود نمي آيد. تا روزي كه منكرات بزرگ تر در يك كشور اسلامي وجود دارد، جامعه اسلامي راستين و پايدار به وجود نمي آيد. سلطه اجنبي در راس اين منكرات بزرگ قرار دارد كه ثروت مادي مسلمانان را غارت مي كند و ثروت معنوي ما را كه جوانان ما هستند؛ مي دزدد. اينها منكرات واقعي در يك جامعه به شمار مي روند و تا اين وضع ادامه دارد، نمي توان به پيدايش يك جامعه اسلامي واقعي اميدوار بود.

ايشان درباره حوزه هاي علميه، مرجعيت و روحانيت، اداره تشكيلات و سازماندهي طلاب، نظريات و افكار خاصي داشت كه بعضي از آنها در طرح منتشر نشده خود در باره «مرجعيت» آورده است، ولي آنچه را كه در اندیشه داشت و فرصت نشر آن را نيافت، خيلي بيشتروالاتر بود. اهميت موقعيت خاص علمي وي را دوست و دشمن قبول دارند و به عظمت آن اعتراف مي كنند.

آثار و تاليفات:

مقام شامخ علمي شهيد آيت الله محمدباقر صدر را تا حدودي مي توان از علم و فضل شاگرداني كه تربيت کرده است؛ شناخت و به دست آورد و همچنين از آثار و تاليفاتي كه در زمينه هاي: فقه، فلسفه، اقتصاد، تاريخ، قرآن، اصول، منطق و مسائل سياسي - اجتماعي از خود به يادگار گذاشته است. اگر بدانيم كه شهيد آيت الله صدر در ۱۶ سالگي به مقام اجتهاد رسيد و در ۱۷ سالگي بر «بلغه الراغبين» رساله علميه آيت الله شيخ محمد رضا آل ياسين حاشيه زد و سپس در همان سال تاليف «غايه الفكر في علم الاصول» را آغاز كرد، مي توانيم به نبوغ و استعداد «شهيد رابع تشيع» بي ببريم و اگر فاشيستهاي بعثي صدر، «ام العوالم» خود را مرتكب نشده بودند، بشريت از اندیشه هاي والدي آن شهيد، بهره بيشتري مي برد؛ اما افسوس كه سركرده جنايتكاران، در اجرائ توطئه امپرياليسم جهانخوار، پيشگام شد و اين بزرگمرد تاريخ معاصر را از ما گرفت. آثار علمي باقيمانده از شهيد عبارتند از:

۱. فذک في التاريخ (چاپ ۱۳۷۴ هـ)
۲. غايه الفكر في علم الاصول (۱۳۷۴ هـ)
۳. فلسفتنا (۱۳۷۹)
۴. اقتصادنا (۱۳۸۱)
۵. المعالم الجديده للاصول (۱۳۸۱)
۶. البنك اللاروي في الاسلام
۷. الانسس المنطقيه للاستقرار
۸. المدرسه الاسلاميه
۹. الانسان المعاصر والمشكله الاجتماعيه
۱۰. ماذا تعرف عن الاقتصاد الاسلامي
۱۱. ۱۶: بحث في شرح العروه الوثقي (چهار جلد كه جلد اول آن در سال ۱۳۹۱ چاپ شد)
۱۲. ۱۹: ۱۷: دروس في علم الاصول (سه جلد)
۱۳. ۲۰: بحث حول المهدي
۱۴. ۲۱: بحث حول الولايه
۱۵. ۲۲: العقيدة اللايهيه في الاسلام (در آخر كتاب فذک آمده است.)
۱۶. ۲۳: المرسل، الرسول، الرساله (بحث استدلالی اصول دين كه در اول كتاب الفتاوى الواضحه چاپ شده است.)
۱۷. ۲۴: نظره عامه في العبادات (در آخر كتاب الفتاوى چاپ شده است.)
۱۸. ۲۵: التشيع و الاسلام (به عنوان مقدمه بر كتاب «تاريخ الاماميه و





شیعه و سنی همگی در این پیام ابوالشهداء، آیت الله صدر، مورد خطاب قرار گرفته اند و این نشان می دهد که برای پیروزی در مبارزه، دوری از تفرقه و وحدت کلمه عناصر مسلمان راستین، یک ضرورت استراتژیک به شمار می رود.

برای درک اهمیت پیام و عظمت روحی آیت الله صدر، ترجمه آخرین پیام وی را که از نوار پیاده شده است، در اینجا می آوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم
سیاس خداوند متعال را و سلام و درود بر محمد و خاندان و یاران گرامیش عراق! ملت بزرگ!

در این لحظه حساس و مصیبت بار از حیات جهادی شما، تمامی گروهها و قشرها، اعم از عرب و کرد، سنی و شیعی، همگی شما را مخاطب قرار می دهم؛ زیرا مصیبت به فرقه یا نژاد و یوهای

اختصاص ندارد. پاسخ قهرمانانه و همسنگی مبارزاتی، بایستی واقعیت تمامی ملت عراق باشد. من از زمانی که خود را شناختم و به مسئولیت در برابر این امت پی بردم، به طور یکسان، برای شیعه و سنی، عرب و کرد، کار و از رسالتی که همه آنان را متحد می کند و از عقیده ای که همه آنان را در برمی گیرد، دفاع کردم و با اندیشه و تمام هستی خود تنها برای اسلام زیستم، که راه رهایی و هدف همگان است. ای برادر و فرزند سنی ام! من با تو همرامم! به همان اندازه که با تو ای برادر و فرزند شیعی ام همرامم! من به همان اندازه که با اسلام باشید؛ با شما هستم و به همان اندازه که این مشعل بزرگ را برای نجات عراق از کابوس سلطه گری و ذلت و ستم به دوش می کشید؛ با شما خواهم بود. طاغوت و اربابان وی می کوشند به فرزندان نیکو و عزیز سنی ما چنین القا کنند که مسئله، مسئله شیعه و سنی است تا اهل سنت را از نبرد واقعی علیه دشمن مشترک جدا کنند. می خواهم به شما ای فرزندان علی و حسین، و فرزندان ابوبکر و عمر، هشدار دهم، نبرد، میان



شیعه و حاکمیت سنی نیست. علی برای دفاع از حکومت سنی که خلفای راشدین آن را تجسم بخشیدند و براساس اسلام و دادگری استوار بود، شمشیر به دست گرفت. آنگاه که به مثابه یک سرباز در جنگها زیر پرچم خلیفه اول (ابوبکر) جنگید و امروز، همه ما زیر پرچم اسلام در دست هر گروه مذهبی که باشد و در راه برافراشتن آن می جنگیم.

علمای شیعه در نیم قرن پیش، بر واجب بودن جهاد زیر نظر حکومت سنی که پرچم اسلام را به دست گرفته بود، فتوا دادند و صدها هزار شیعه وارد کارزار شدند و به خاطر حفظ پرچم اسلام و پشتیبانی از حکومت سنی که براساس اسلام استوار بود، سخاوتمندانه خون خود را بر زمین ریختند، ولی حاکمیت امروز، حکومت سنی نیست، هر چند که باند مسلط بر امور، از نظر تاریخی به تسنن منتسب باشند.

حکومت سنی به معنای حکومت فردی که از پدر و مادر سنی متولد شده باشد، نیست، بلکه به معنای حکومت ابوبکر و عمر است که امروز طاغوتهای حاکم در عراق در همه رفتار و کردار خود آن را به مبارزه طلبیده اند. آنها حرمت علی و عمر را همزمان و همه روزه و در هر گامی از گامهای جنایتکارانه شان زیر پای می گذارند.

تردید نیست که اعدام آیت الله شهید محمدباقر صدر، مانند غیبت امام موسی صدر و شهادت استاد شهید مرتضی مطهری و دکتر سید محمد حسینی بهشتی، ناشی از یک توطئه بین المللی به رهبری «شیطان بزرگ»، آمریکا است؛ زیرا اجراکنندگان این توطئهها، جسمگی مزدوران حقوق بگیر و رسمی آن هستند.

فرزندان و برادرانم! آیا نمی بینید آنها شعار مذهبی را که علی و عمر با هم از آن دفاع کردند، کنار گذاشته اند؟ آیا نمی بینید کشور را با مشروبات الکلی و چراگاه خوکان و تمامی ابزارهای فساد و تباهی که علی و عمر با هم علیه آن جنگیدند، لبریز ساخته اند؟ آیا نمی بینید آنها در برابر کلیه قشرهای ملت به خشن ترین ستمگرها و ددمنشها دست می زنند و روز به روز بر کینه توزیشان نسبت به ملت و زیر پا گذاشتن کرامت مردم و دوری از آنان، بر استکبارشان می افزایند و در کاکهای حفاظت شده توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی خیزده اند، در حالی که علی و عمر، همیشه با مردم و برای مردم و در میان مردم و با دردها و رنجهای آنان می زیستند. آیا نمی بینید آنها حکومت را به گونه ی قبیله ای به انحصار خود در آورده و با جعل و افترا، رنگ حزب به آن داده اند؟ آنها دروازه های پیشرفت را در برابر همه مردم، به جز در مقابل کسانی که به خواری و سستی تن در داده و کرامت انسانیشان را فروخته و به بردگانی ذلیل بدل شده اند؛ بسته اند.

این سلطه گران حتی حرمت ظاهری حزب بعث عربی سوسیالیستی خود را هم زیر پا نهادند و برای تبدیل این حزب از حزبی عقیدتی به باندهی که پیوستن و عضویت اجباری را طلب می کند، کوشیدند و گرنه کدام حزب واقعی در جهان هست که خود را محترم بشمارد و عضویت در آن را با زور تحمیل کند؟ آنها حتی از خود حزب بعث عربی سوسیالیستی که می گویند نماینده آن هستند و از بقای حزب به صورت واقعی و بر مبنای

برای اجرای این توطئه، «شیخ عیسی خاقانی» از سوی شخص «صدام تکریتی» دو بار به دیدار آیت الله صدر آمد و به ایشان ابلاغ کرد که یکی از چند شرط زیر را بپذیرد تا «مرجعیت ایشان» تثبیت شود!

۱. از انقلاب اسلامی ایران و رهبر آن امام خمینی پشتیبانی نکند.
۲. فتوایی در تحریم عضویت در حزب الدعوة الاسلامیه صادر نکند.

۳. فتوای حرمت عضویت در حزب بعث را لغو و فسخ کند.
۴. یک مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دهند و آیت الله صدر در آن شرکت کند.

وقتی که این پیشنهادها مطرح شدند، آیت الله صدر در پاسخ گفت: «اگر هیچ یک از این شرایط را نپذیرم چه می شود؟» شیخ عیسی خاقانی گفت: «سیدنا! والله لقد سمعت من لسان صدام انه قال سوف اعدمه! به خدا از زبان خود صدام شنیدم که گفت اگر نپذیرد، او را اعدام می کنم!»

آیت الله صدر با آرامش خاص مؤمنان گفت: «من در زندگی آرزوی جز تأسیس حکومت اسلامی نداشتم و اکنون که این آرزو در ایران، به رهبری امام خمینی تحقق یافته است، دیگر برای من مهم نیست که چند روز بیشتر زنده بمانم. به یقین، هیچ یک از شرایط صدام را نمی پذیرم، به او خبر بده که من در انتظار شهادت هستم.»

پیام به ملت عراق

در فاصله زمانی کوتاهی که آیت الله صدر در منزل خود در محاصره نیروهای بعثی بود و هرگونه ملاقاتی با وی ممنوع شده بود، وی سه پیام ارزشمند از خطاب به مردم عراق، ضبط کرد و برای آنها فرستاد. هر یک از این پیامها بیانگر روح بلند و عظمت و شخصیت والای این مرجع دینی و آموزگار بزرگ عصر ما، در آخرین روزهای زندگی است.

این پیامها سرشار از روح ایثار، صداقت، معنویت، شهادت طلبی و اندیشه والای تقریب میان ملیتهای مختلف و مذاهب اسلامی و درسی آموزنده برای کسانی است که می خواهند صادقانه در راه اسلام بکوشند.

آخرین پیام خطاب به یک گروه خاص نیست. عرب و کرد و ترک،

چهارشنبه سوم اردیبهشت به مدت ۳ روز عزای عمومی اعلام می‌کنم و روز پنجشنبه چهارم اردیبهشت را تعطیل عمومی اعلام می‌نمایم و از خداوند متعال خواستار جبران این ضایعه بزرگ و عظمت اسلام و مسلمین می‌باشم.

والسلام علی عباد الله الصالحین
دوم اردیبهشت ۵۹
روح الله الموسوی الخمینی
پایان یا آغاز راه؟

شهید آیت الله محمدباقر صدر در ۲۵ ذی القعدة ۱۳۵۲ هجری قمری (۱۹۳۳ میلادی) در شهر کاظمین، در یک خاندان بزرگ روحانی به دنیا آمد. در ۱۳ سالگی به نجف اشرف رفت. در ۱۶ سالگی به مقام اجتهاد رسید؛ سپس به تألیف و تدریس پرداخت و تا روز شهادت، به وظایف الهی رسالی-جهادی خود ادامه داد و در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ (آوریل ۱۹۸۰)، در چهل و هفت سالگی، در بغداد به شهادت رسید.

تردیدی نیست که اعدام آیت الله شهید محمدباقر صدر، مانند غیبت امام موسی صدر و شهادت استاد شهید، مرتضی مطهری و دکتر سید محمدحسینی بهشتی، ناشی از یک توطئه بین المللی به رهبری «شهبان بزرگ»، آمریکاست زیرا اجراکنندگان این توطئه‌ها، جملگی مزدوران حقوق‌گیر و رسمی آن هستند.

«ام المکارم» «صدام که به رهبری وی به «ام الهزائم» جنگهای اخیر اعراب تبدیل شد و سپس قتل عام مردم غیر نظامی و بی‌پناه و مسلمان عراق، با اجازه رسمی و علنی امپریالیسم آمریکا، به خوبی نشان داد که فاشیستهای بعثی عراق همچنان در خدمت امپریالیسم جهانی هستند و شعارهای اسلامی لائیکهای دیروز علفی، نیرنگی بیش نبوده است. اما مکر و حیلۀ آنان هر چقدر باشد، سرانجام «مکر» الهی آنان را در کمین خواهد انداخت. «فمکروا و مکر الله والله خیر الماکرین»، «وان ربک لبالمرصاد».

بی‌تردید شهادت آیت الله صدر، پایان راه نبود. آغاز معرکه‌ای بود که در نهایت «ام المکارم» واقعی به شمار می‌رود و امپریالیسم هار غربی را همراه مزدوران منطقه‌ای خود، به زباله‌دان تاریخ می‌افکند. این وعده الهی است و تخلفی در وعده الهی راه نخواهد یافت. «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و ذین الحق، لیظهره علی الدین کله ولو کره الکافرین». سالگرد شهادت ابوالشهداء آیت الله صدر را گرامی می‌داریم و همراه شاعر گرانمایه، مرحوم دکتر داود العطار، از شاگردان شهید صدر، می‌گوییم:

باقر الصدر! مناسلاما
ای باغ سقاک الحماما؟
انت ایقظتنا، کیف تفقو؟
انت أقسمت: ان لن تناما
یا ابا جعفر! سوف تبقی
مشعلأ هادیا یتسامی
کذب البعث ما ذلت فینا
کالخمینی تهدی الاناما

سید هادی خسروشاهی
تهران

۱. (ترجمه این دو کتاب توسط دوستان و برادران دیگر، انجام گرفت و تحقق این توفیق از نگارنده سلب گردید).
۲. اشاره به سلسله مقالاتی است که اینجانب در چند شماره از مجله «مکتب اسلام» در بررسی «نقش جهادی علمای اسلامی در عراق»، نوشته بودم.
۳. به خاطر دارم که به هنگام چاپ نخستین جلد آن، آقای هاشمی برای نظرات بر چاپ کتاب خود در بیروت به سر می‌برد و دو سه روزی در منزل برادر حامد العزیزی (سلمه الله) (مدیر دارالتعارف) در منطقه الشیاح با ایشان بودیم. اخلاص و معنویت و تواضع ایشان خاطره شهید صدر را زنده می‌ساخت.

آیت الله صدر با آرامش خاص مؤمنان گفت: «من در زندگی آرزوی جز تأسیس حکومت اسلامی نداشتم و اکنون که این آرزو در ایران، به رهبری امام خمینی تحقق یافته است، دیگر برای من مهم نیست که چند روز بیشتر زنده بمانم. به یقین، هیچ یک از شرایط صدام را نمی‌پذیرم. به او خبر بده که من در انتظار شهادت هستم.»

و متفکری بی‌مانند، امام خمینی (قدس سره) ضمن اعلام عزای عمومی، پیامی به این شرح صادر کردند:
بسم الله الرحمن الرحیم
انالله وانالیه راجعون
با کمال تأسف حسب گزارش جناب آقای وزیر امور خارجه که از منابع متعدده و مقامات کشورهای اسلامی به دست آورده است و حسب گزارشاتی که از منابع دیگر به دست آمد: مرحوم آیت الله شهید سید محمدباقر صدر و همشیره مکرمه مظلومه او که از معلمین دانش و مفاخر علم و ادب بود؛ به دست رژیم منحط بعث عراق با وضع دلخراشی به درجه رفیع شهادت رسیده‌اند. شهادت ارثی است که امثال این شخصیت‌های عزیز از موالیان خود برده‌اند و جنایت و ستمکاری نیز ارثی است که امثال این جنایتکاران تاریخ از اسلاف ستم‌پیشه خود می‌برند. شهادت این بزرگواران که عمری را به مجاهدت در راه اهداف اسلام گذرانده‌اند به دست اشخاص جنایتکاری که عمری به خونخواری و ستم‌پیشگی گذرانده‌اند؛ عجیب نیست. عجب آن است که مجاهدان راه حق در بستر بمیرند و ستمگران جنایت‌پیشه، دست بیبخت خود را به خون آنان آغشته کنند. عجیب نیست که مرحوم صدر و همشیره مظلومه‌اش به شهادت نائل شدند؛ عجیب آن است که ملت‌های اسلامی و خصوصاً ملت شریف عراق و عشاير دجله و فرات و جوانان غیور دانشگاهها و سایر جوانان عزیز عراق از کنار این مصیبت بزرگ که به اسلام و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله وارد می‌شود؛ بی‌تفاوت بگذرند و به حزب ملعون بعث فرصت دهند که مفاخر آنان را یکی پس از دیگری مظلومانه شهید کند و عجیب تر آنکه ارتش عراق و سایر قوای انتظامی، آلت دست این جنایتکاران واقع شوند و در عدم اسلام و قرآن کریم به آن کمک کنند. من از رده های بالای قوای انتظامی عراق مایوس هستم؛ لکن از افسران و درجه‌داران و سربازان مایوس نیستم و از آنان چشمداشت آن را دارم که با دلاورانه قیام کنند و اساس ستمکاری را برچینند؛ همان سان که در ایران واقع شد و باز یادگانه‌ها و سربازخانه‌ها فرار کنند و ننگ ستمکاری حزب بعث را تحمل نکنند. من از کارگران و کارمندان دولت غاصب بعث مایوس نیستم و امیدوارم که با ملت عراق دست به دست هم دهند و این لکه ننگ را از کشور عراق بزدایند. من امیدوارم که خداوند متعال بساط ستمگری این جنایتکاران را در هم پیچد. اینجانب برای بزرگداشت این شخصیت علمی و مجاهد که از مفاخر حوزه‌های علمیه و از مراجع دینی و متفکران اسلامی بود؛ از روز

مشخص ترسیده‌اند و به همین دلیل اصول آن را نابود کردند تا به مجموعه‌ای مبتنی بر اجبار و شکنجه بدل شود و هرگونه هویت واقعی را از دست بدهد.
برادران و فرزندانم! فرزندان موصل و بصره... فرزندان بغداد و کربلا و نجف... فرزندان سامرا و کاظمین... فرزندان عماره و کوت و سلیمانیه... فرزندان عراق در همه جا، با شما پیمان می‌بندم که من متعلق به شما و برای شما هستم و همه شما هدف امروز و آینده من هستید. باشد تا سخن شما یکی شود و صفوف شما زیر پرچم اسلام فشرده‌تر گردد و برای نجات عراق از کابوس این گروه ستمگر و خودکامه و ساختن عراقی آزاد و سربلند، آکنده از عدل اسلامی و مآمال از کرامت انسانی که در آن، همه شهروندان به رغم اختلاف ملیتها و مذہبها، احساس برادری کنید و همگی در رهبری کشورتان و ساختن میهنتان و تحقق الگوهای والای اسلامی برگرفته از رسالت اسلامیتان و فجر سترگ تاریختان، سهیم شوید.

محمدباقر صدر
نجف اشرف
دو پیام دیگر هم محتوایی اسلامی، انسانی دارند و در ضرورت مبارزه با ظلم و طغیان و وجوب ایجاد یک حکومت اسلامی در سرزمین اسلامی عراق فرستاده شده‌اند. این پیامها که در نوار ضبط و توسط شاگردان و یاران شهید آیت الله صدر در سراسر عراق توزیع و پخش شدند، بی‌شک به دست فاشیستهای بعثی چون «فاضل البرک» و «بزران التکریتی»، رئیس سازمان امنیت عراق می‌رسیدند و موضوع آنها به «قائد مهیب»!، سردار قادسیه! گزارش می‌شد و سرانجام فرمانده کل «ام المکارم»! به «ام الجرائم» خود دست زد و دستور شهادت آیت الله سید محمدباقر صدر، این اسطوره علم و فضیلت و تقوی و ابوالشهداء، و از تبار پاک پیامبر را صادر کرد که همراه خواهرش، «بنت الهدی»، به شهادت رسیدند تا ثابت شود که یزیدیان در هر عصر و زمانی در برابر حسینیان ایستاده‌اند؛ با این فرق که یزید پیشین «زینب» را به شهادت نمی‌رساند، ولی صدام، یزید معاصر، به «زینب» زمان، آمنه بنت الهدی هم رحم نکرد.

پیام امام خمینی به مناسبت شهادت آیه الله صدر پس از اعلام شهادت مظلومانه انسانی وارسته و مرجعی عالیقدر

